



سیاست در

ساحت اخلاق



اخلاق یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم و البته یکی از پرمناقشه‌ترین مفاهیم از گذشته‌های دور تا کنون است که ساحت‌های آن، حوزه‌های گوناگون؛ اعم از دین، فرهنگ، جامعه و البته ارتباط آن با حوزه عمومی و شخصی و ساخت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، را شامل می‌شود. آنچه مشخص است مباحثه درباره اخلاق همیشه در جوامع جاری و ساری است؛ اما در برهه‌های خاص از تاریخ به دلایلی مفهوم اخلاق از حوزه دین فلسفه خارج می‌شود و به عرصه اجتماع می‌آید. اینکه امروز عده‌ای در غم نوستالژیک سقوط اخلاق داد سخن سر می‌دهند، بیش از آنکه نشان‌دهنده سقوط اخلاق در کلیت جامعه باشد، نشان از بحران، در دیگر ساخت و دیگر ساحت‌هاست. با این رویکرد معتقد به جای یک رویکرد کل‌نگر و پدیدارشناسانه هوسرلی به بررسی پدیده اخلاق به ماهوه اخلاق بنگریم که ناخودآگاه در حوزه اخلاق دانسته یا ناخاسته به واسطه کلی بودن آن تبدیل به نگاه غالب در عرصه عمومی و حتی در فضای روشنفکری شده است. معتقدم که با رویکرد هرمنوتیک همروانه پل ریکور، در شرایط امروز پاسخ‌های بهتری را درباره چالش‌های اخلاقی می‌توانیم رصد کنیم. جامعه امروز ایران در دهه‌های اخیر درگیر چالش‌ها یا پارادوکس‌های بسیاری شده که گاهی این چالش‌ها تا مرز تبدیل شدن به یک بحران فراگیر پیش‌رفته و جامعه را درگیر خویش کرده است؛ گسست‌ها و گسل‌هایی که بعضاً در برخی حوزه‌ها بسیار بنیادین محسوب می‌شوند و فقط محصول تحولات زمانه کنونی نیستند، بلکه در شرایط امروزین جامعه، مجدداً فعال شده‌اند؛ مثلاً بحران سنت و مدرنیته که بیش از یک قرن است در ایران ظهور کرده و بسته به شرایط دیگر بحران‌ها نظیر بحران هویت، بحران‌های قومیتی و... در نقاطی ممکن است برهم سوار شوند. در واقع در لحظاتی از تاریخ به علت انباشت و عدم پاسخ‌گویی به چالش‌های آن بحران‌ها گفتمان غالب نمی‌تواند پاسخی برای حل مسئله یا حتی توجیه آن پیدا کند؛ بلکه می‌تواند تبدیل به بحران‌هایی بنیادین نظیر

بحران هویت مشارکت و مشروعیت شود. در این شرایط است که بحران‌هایی نظیر بحران هویت، مسئله اخلاق یا سقوط اخلاقی را به میان می‌کشد و آن را تبدیل به یک مسئله رفتارشناسانه و جامعه‌شناسانه می‌کند. امروز بسیار می‌شنویم که جامعه ایرانی دچار بحران و با کمی مسامحه چالش‌های اخلاقی و گاهی سقوط اخلاقی است. اما نکته اینجاست که شما در هر زمانی به مردمان آن زمانه نگاه کنید و در شرایط زمانی و مکانی هر دوره قرار بگیرید، می‌بینید که مردم در آن جامعه دچار غم نوستالژیک درباره اخلاقیات گذشته هستند. این امر یکی از نقاط برجسته برای مردمانی است که در فرهنگ استبدادی یا در جوامع ایدئولوژیک زیست می‌کنند. نکته اساسی در بحث، این پرسش است که کدام اخلاق؟ آیا اخلاق در حوزه عمومی مورد اشاره است یا اخلاقیات در حوزه خصوصی؟ آیا اخلاق مثلاً در حوزه سیاست مطرح است یا اخلاق اقتصادی؟ اخلاق در کدام زمان و با کدامین سنگ محک یا شاخصی به زعم نئوفتارگرایان و نئوپوزیتیویست‌ها؟ به نظر می‌رسد کدامینگی این مباحث و ده‌ها سؤال دیگر ما را به پاسخ‌های متفاوتی می‌رساند. اینکه فردی به ناچار بابت وضعیت بد اقتصادی یا فقر در ابعاد مختلف آن، نرم‌ها و هنجارهای متداول در یک جامعه را زیر پا می‌گذارد، مثلاً به سرقت یا فحشا دست می‌زند، آیا امری غیر اخلاقی است؟ او در به وجود آمدن این وضعیت تا چه اندازه مقصر است یا میزان ناکارآمدی ساختارهای اقتصادی، سیاسی و انتولوژیک حاکم یا نظام گفتمانی حاکم تا چه میزان مسبب به وجود آمدن این وضعیت است؟ اما آنچه مهم‌تر است، جایگاه و کرامت انسان است. آیا ساختارها برای انسان ساخته شده‌اند یا اینکه انسان‌ها در خدمت نهادها و ساختارها درآمده‌اند؟ به نظر می‌رسد این نقطه‌ثقل اختلاف‌های اندیشه‌های گوناگون و مکاتب فکری مختلف پیرامون اخلاق است. ایدئولوژی‌هایی که به دنبال ایجاد آرمان‌شهر برای بشر بوده‌اند، برای به سعادت رساندن انسان، او را به مسلخ بردگی و بندگی سوق داده‌اند. این یکی از دلایلی بود که اندیشه‌های مدرن در وجه پوزیتیویستی و رئالیستی آن در این اندیشه حکم به جدایی اخلاق از سیاست را صادر کرد؛ چراکه سیاست به زعم آنان عرصه

فریبکاری و توجیه و نیل به قدرت به هر وسیله است و به تعبیر اشمیت، اصولاً امر سیاسی، منازعه بر سر قدرت است و اخلاق را در این عرصه کاری نیست؛ اما افراط و اصرار بر این جدایی خود به گونه‌ای دیگر از ایدئولوژی بدل شد و در یک فضای رئال دیگر بار این انسانیت بود که فدای سیاست و ساختارهای سیاسی تحت عنوان رئالیسم در برابر ایدئالیسم شد. در این نقطه بود که پل ریکور، در مخالفت با رئالیسم سیاسی و جد کردن اخلاق از سیاست داد سخن داد. به زعم ریکور از ژرف‌ترین تعقل‌های سیاسی، عمیق‌ترین شرهای سیاسی سرچشمه می‌گیرد. نکته کلیدی که ریکور به آن اشاره می‌کند این است که شر سیاسی الزاماً به مفهوم سیاست نیست، بلکه حاصل قدرت سیاسی است. به اعتقاد او، بین هنر سیاست (la politique) و سیاست به معنای نهاد قدرت سیاسی و حکومت (le politique) تفاوت وجود دارد. شر سیاسی کار دولت است که با قدرت، سرنوشت اجتماع را تغییر می‌دهد. بنابراین به زعم نگارنده جامعه ایران به زعم اینکه در دهه‌های گذشته درگیر بحران‌های نهادینه شده و گسل‌های اجتماعی گوناگون است و فرازونشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است (به‌خصوص در دهه‌های اخیر دچار تکانه‌های اقتصادی شدید شده است) با وجود این بحران‌ها و چالش‌های بزرگ و شاید وجود مصادیقی از چالش‌های اخلاقی، در کل در حوزه اخلاق اجتماعی شاهد فروپاشی اخلاقی نیستیم؛ اما جامعه ایران به لحاظ اخلاقی و در گستره حوزه عمومی جامعه نجیب و آرام است و حتی در بدترین شرایط درخواست‌های خود نیز بسیار حداقلی و دچار خودبستگی است. اما آنچه چالش اخلاقی در جامعه ما را پررنگ کرده، وجود بحران اخلاقی در ساخت‌های سیاسی و اقتصادی است. در واقع ما در ساخت سیاسی و در نهاد سیاسی به تعبیر پل ریکور دچار چالش شده‌ایم. رقابت‌های سیاسی گروه‌های مختلف اعم از چپ و راست و... در درون و بیرون کشور پوزیسیون و اپوزیسیون قابل مشاهده است؛ چراکه به‌رغم شعارهای اخلاقی در حیطه ساخت سیاسی و تعریف آن وجهی کاملاً رئالیستی از سیاست بروز پیدا کرده و عمیقاً به مانند گفتمان رئالیسم، سیاست علم رسیدن به قدرت است. این در حالی است که البت سیاسی که سیاست را به مفهوم و با تعریف هانا آرناتی آن یعنی سیاست، علم رسیدن به آزادی، می‌دانند در بخش بسیار حاشیه‌ای اما سربلند به لحاظ اخلاق سیاسی و انسانی به سر می‌برند. آنچه هویداست این است که ما نیازمند بازتعریف در حوزه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خویش در حوزه سیاست هستیم و این در حالی است که جامعه ایران به‌رغم وجود بحران‌های متعدد در بستری از اخلاق زیست می‌کند.

نکته کلیدی
که ریکور به آن
اشاره می‌کند
این است که شر
سیاسی الزاماً به
مفهوم سیاست
نیست، بلکه
حاصل قدرت
سیاسی است